

## نکاتی درباره دو مَثَلِ کهن ایرانی

سهیل یاری گل‌دره

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

soheil.yari6@gmail.com

۱- بُز لنگ و پیشروی

چون که واگردید گله از ورود

پیش افتد آن بُز لنگِ پسین

پس فُتد آن بز که پیش آهنگ بود

أَضْحَكَ الرَّجْعَى وَجُوهَ الْعَابِسِينَ

(مولوی، ۱۳۹۳: ج ۲/۵۳۸، ب. ۱۱۱۹-۱۱۲۰)

مولوی در دو بیت فوق به مَثَلِ ایرانی کهنی اشاره کرده است.

پیش از او ابوالرّجای قَمّی مَثَلِ مذکور را چنین نقل کرده است:

«چون گله را برگردانند، بز لنگ پیش رو باشد»

(قَمّی، ۱۳۸۸: ۶۸)

همچنین - در دوره معاصر - استاد محمدرضا شفیعی

کدکنی مثل مورد بحث را این گونه در بیتی آورده اند:

این مُدعیان که هر چه دیدند نُوَش

کردند به داسِ کهنه خود دُرُوش

آری، «گله را چوروی و اِپس آزند

بی شُبّه بز لنگ بُودِ پیشروَش»!

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

نکته اینجاست که ابو حمزه اصفهانی در کتاب ارزنده الأمثال

الصّادرة عن بُیوت الشّعَر در فصلی که به امثال ایرانی وارد شده در

شعر عربی پرداخته، مثل مذکور را چنین آورده است:

إِنَّ الْوُحُوشَ إِذَا رَجَعْنَ نَوَافِرًا

قُطِعْنَ عَنْهُمْ، تَقَدَّمَتْ عُرْجَانُهَا

(اصفهانی، ۱۴۳۰: ۶۸۹)

حاصل معنای بیت مذکور چنین است که: هرگاه گوسفندان

[از آبشخور و ..] برگردند لنگان آنها پیشرو خواهند شد.

باری، با توجه به این منبع اخیر، هم متوجّه قدمت مثل مورد

بحث میشویم و هم از نفوذ آن در ادب عربی آگاه می‌گردیم.

۲- گرگ و دوزندگی!

«گرگ را دوختن باید آموخت که او خود دریدن نکوداند»

(دهخدا [به نقل از تاریخ جهانگشا]، ۱۳۸۳: ج ۳/۱۳۰۱).

مثل فوق مَثَلی کهن و ایرانی است که حمزه اصفهانی در

الأمثال الصّادرة عن بُیوت الشّعَر در بخشی که امثال منظوم

ایرانی را عربی شده را نقل میکند صورت منظوم آن را چنین

آورده است:

تَطْلُبُ مِنَ السَّرْحَانِ رَقَعًا فَعِلْمُهُ

بِتَمْزِيقِ مَا يَحْوِي مِنَ الصَّيْدِ بَارِعٌ

(اصفهانی، ۱۴۳۰: ۶۹۳)

یعنی: از گرگ دوختن و وصله کردن بخواه چراکه که در

دریدن شکار، بی همتا است!

همچنین ثعالبی بیت ذیل را - بدون ذکر گوینده - آورده

است که صورت عربی همان مَثَلِ فارسی است:

عَلِمَ الذُّئْبُ بِالْخِيَاطَةِ رِفْقًا

فَهُوَ بِالْخَرْقِ حَازِقٌ وَبَصِيرٌ

(ثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۱۲)

یعنی: به گرگ، دوختن بیاموز چرا که او در دریدن، سخت

زبردست است.

### منابع

- اصفهانی، حمزه، الأمثال الصّادرة عن بُیوت الشّعَر، تحقیق: احمد

بن محمد الضییب، دار المدار الإسلامی، بیروت،

۱۴۳۰هـ/ ۲۰۰۹م.

- ثعالبی، ابومنصور، التَّمثیل و المُحَاضَرَة، محقق: عبدالفتاح محمد

الحلو، الطبعة الثانية، الدار العربية للكتاب، بیروت، ۲۰۰۳م.

- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، چاپ دوازدهم، امیرکبیر، تهران،

۱۳۸۳.

- شفیع کدکنی، محمدرضا، هزاره دوم آهوی کوهی (شش دفتر

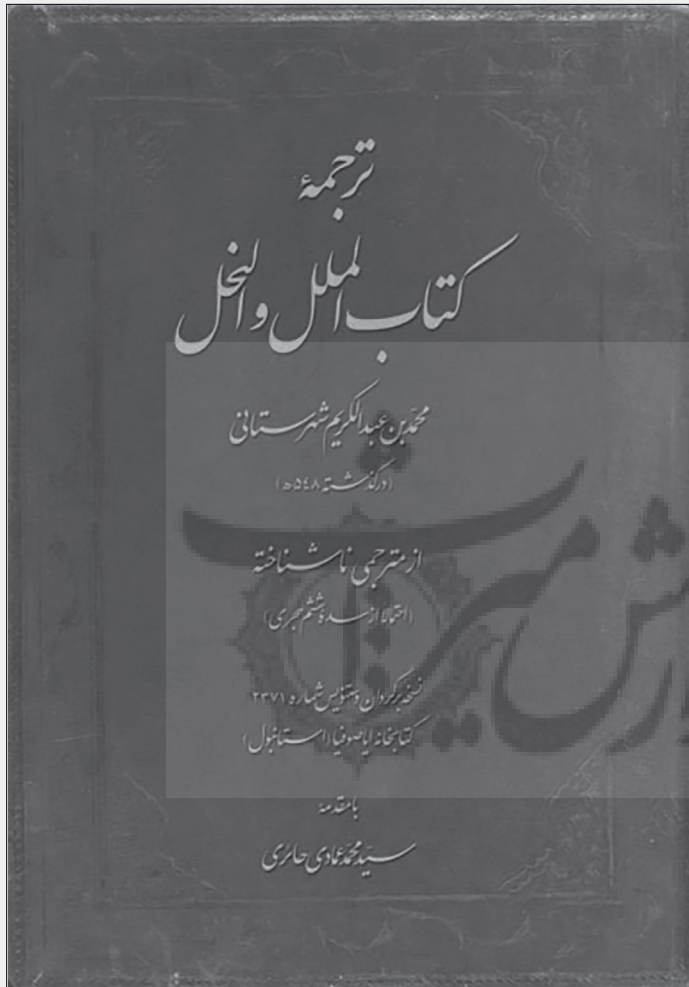
شعر)، چاپ ششم، سخن، تهران، ۱۳۹۰.

- قَمّی، ابوالرجاء، ذیل نَفْثَة المَصْدُور، رونویسی حسین مدرّسی

طباطبایی، چاپ دوم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

\* \* \*

## ترجمه کتاب الملل و النحل



محمد بن عبدالکریم شهرستانی (درگذشته ۵۴۸ هـ)، ترجمه کتاب الملل و النحل (از مترجمی ناشناخته)، نسخه برگردان دستنویس شماره ۲۳۷۱ کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، مقدمه: سیدمحمد عمادی حائری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)، چهل و یک، ۵۲۴، ۱۷ صفحه، قطع: وزیری، شمارگان: ۲۰۰ نسخه، ۱۳۹۵.

دستنویس‌های کهن متعددی که از الملل و النحل شهرستانی بر جای مانده، گواه تداول و شهرت این اثر در زمانی نزدیک به روزگار مؤلف است. ترجمه‌های فارسی کتاب، از سوی دیگر، می‌تواند نشانه توجه به این متن در محیط فارسی‌زبان باشد. این دستنویس منحصر به فرد که به صورت نسخه برگردان منتشر شده، به شماره ۲۳۷۱ در کتابخانه ایاصوفیا (استانبول) نگهداری می‌شود. این ترجمه بر اساس متن تجدیدنظرکرده شهرستانی فراهم آمده است؛ متنی که وی در آن مقدمه نخست خود را - که در آن ذکر نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن مظفر وجود داشت - حذف و تلخیص کرد و مقدمه کوتاهی را جایگزین آن ساخت. نسخه از آغاز و انجام کامل است، ولی در آغاز و انجام آن هیچ یادداشتی که نشانی از مترجم، کاتب و تاریخ کتابت آن به دست دهد نمی‌توان یافت؛ همچنان‌که هیچ مقدمه و مؤخره‌ای از مترجم در این ترجمه نیست.

با این حال، به قرینه متن فارسی اثر و خط نسخه می‌باید آن را از قرن ششم دانست، یعنی در روزگاری نزدیک به زندگانی شهرستانی و یا حتی معاصر با حیات او. ترجمه کهن الملل و النحل سوای آنکه یک اثر نسبتاً کهن فارسی از نوع متون ترجمه‌ای است، از این حیث که قاعدتاً به نسخه‌ای قدیم و احتمالاً اصیل از متن مبدأ (اصل عربی الملل و النحل) متصل می‌شود نیز در خور توجه و قابل مقایسه با ضبط نسخه‌های عربی کتاب است. در بخشی از ترجمه حاضر نیز که ترجمه تلخیص‌های شهرستانی از آثار منطقی و فلسفی ابن‌سیناست، عملاً با ترجمه‌ای کهن از نوشته‌های منطقی و فلسفی ابن‌سینا روبرویم که از نظر تاریخ ترجمه متون منطقی و فلسفی از عربی به فارسی و تحوّل برابرگذاری‌های اصطلاحات منطقی و فلسفی می‌تواند در خور اعتنا باشد.